

بررسی تطبیقی «نفی ضابطه کودک انگاری سن مدار محض»

محسن صفری^۱

رضا زهروی^۲

(تاریخ دریافت: 1391/06/18 - تاریخ تصویب: 29/08/1391)

چکیده

کودک انگاری و گستره آن خواه به لحاظ مبدأ گستره کودکی و خواه به جهت منتهای آن در استناد گوناگون منطقه‌ای و بین‌المللی و نیز در قوانین موضوعه داخلی و خارجی مطمئن نظر قرار گرفته، لزوم تبیین معیارهای آن مسلم گردیده، ضرورت پژوهش‌های تطبیقی جهت رفع نواقص و خلاصهای مندرج در آن از طریق شفافیت بخشی و ارائه معیارهای منطقی، مشروع و قانونی و دارای نگرشی جامع و مbra از تک بعدی آشکار شده است.

بر این پایه، این مقاله در جهت نقد جدی و تطبیقی «کودک انگاری سن مدار محض» بی‌آنکه ابداً مدعی یا در صدد ارائه تفصیلی سایر محورها و مناطق‌های کودک انگاری (غیر از سن و سال) باشد- می‌کوشد تا ضمن تبیین مفهوم کودک انگاری و گستره و ارکان آن، اقسام نگرش‌های تک بعدی و غیر جامع «کودک انگاری سن مدار محض» را از منظرهای مختلف به چالش کشیده و از رهگذر نقد تطبیقی این گونه نگرش‌ها در میاثق حقوق کودک مصوب OIC و کنوانسیون حقوق کودک و نیز قانون موضوعه ایران و برخی کشورهای دیگر همچون فرانسه و انگلستان، نگرشی جامع و منطقی بر آموزه‌های علوم تربیتی و روان‌شناسی ارائه دهد که با آراء فقهای امامیه به عنوان منبع مکمل قانون موضوعه ایران نیز منطبق بوده، در نهایت بتواند زمینه

۱- نویسنده مسئول - استادیار گروه حقوق خصوصی و اسلامی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

Email: Drsafari.mohsen@yahoo.com

۲- دانشجوی دکتری حقوق کیفری دانشگاه تهران.

اصلاح و تصویب بهتر قوانین مرتبط با کودک و کودک انگاری و حمایت از کودکان و امثال آن را فراهم آورد.

واژگان کلیدی: کودک، کودک انگاری، میثاق حقوق کودک OIC، کنوانسیون حقوق کودک، حقوق انگلستان، حقوق فرانسه.

مقدمه

در جهان حقوقی کنونی، تنها ضابطه برای تشخیص مسئولیت کیفری سن بلوغ نبوده و بلوغ عاطفی و ذهنی نیز مورد توجه قرار گرفته است؛ در واقع بر خلاف نظام کیفری ساری و جاری دو سه قرن پیش اروپا که اصل عدم مسئولیت کیفری صغار به دلیل نظام غیر عقلانی، غیر انسانی و بیگانه با اصول اولیه حقوقی، را نادیده می‌انگاشتند (حسینی 1383، صص 20 و 21) امروزه این امر در همه جهان مسلم است و موضوع چالشی جایگزین آن به معیار کودک انگاری باز می‌گردد؛ به عبارت دیگر بررسی تطبیقی مسائل و موضوعات گوناگون حقوقی و کیفری از یکسو در اصولی همچون اصول جرم انگاری و کیفر زدایی که در پی تورم جمعیت کیفری زندان‌ها ضرورت یافته است و از سوی دیگر در قواعد فقهی حقوقی مختلف همچون قاعده درء با ضابطه دقیق و مشخص و در چارچوب مشخص آن نه مفهوم بی‌ضابطه و غیر علمی آن (صفری و زهروی، 1388، ص 194) و امثال آنها برای کیفر زدایی به طور مطلق اعم از برای کودک و غیر کودک منطقی بروز جدی داشته است و گاه در موضوعات خاص نیز همچون حقوق بشر، دادرسی عادلانه، موارد بازداشت وقت، عنصر معنوی متهم و به طور خاص حمایت از کودک - که در حقوق همه نظام‌های حقوقی بزرگ جهان به چشم می‌خورد - جلوه نموده است.

مسئله کودک آنقدر اساسی و حیاتی تلقی گردیده که بسیاری از کشورها آن را در قانون اساسی خود آورده‌اند؛ اصول 20 و 39 قانون اساسی اسپانیا، اصول 6 و 7 قانون اساسی آلمان، اصول 24 و 64 مکرر سوییس، اصول 31 و 32 قانون اساسی کره، اصول 30، 31 و 37 قانون اساسی ایتالیا صرفاً نمونه‌هایی از این دسته محسوب می‌شوند.

حقوق کودک و حمایت‌ها و مساعدت‌های مربوط به آن، به لحاظ این که از یک سو بیش از یک چهارم جمعیت کودکان جهان در کشورهای اسلامی زندگی می‌کنند اهمیت یافته است. حوادث و مصائب متعددی که در اثر اشغال دولت‌های خارجی در کشورهایی همچون عراق و افغانستان و فلسطین سبب کشتار هزاران طفل مسلمان گردیده و از سوی دیگر بلایا و مصائبی مانند زلزله و سونامی‌ها به اهمیت آن افزوده است. همچنین تجاوز به حقوق کودکان در غرب نیز غوغایی کند، برای مثال نیمی از بارداری‌های ناخواسته در فرانسه با سقط جنین داوطلبانه مواجه شده‌اند. سایر موارد مشابه در فرانسه، اتریش، اسپانیا، آلمان، انگلستان، سوئد، هلند، یونان، رومانی، بلژیک و اتریش نیز قابل اشاره‌اند (مجموعه نویسندهان، 1388، 58 الی 61)؛

اتخاذ سیاست افتراقی در حمایت از کودکان در قوانین و استناد مختلف حقوقی (اعم از هنجار آفرین و تقابلی) خواه در اسناد منطقه‌ای و بین‌المللی مصوب سازمان ملل متحده که بواسطه تأثیر آن از قدرت کشورهایی خاص همچون فرانسه، انگلستان و آمریکا، آثار نگرش‌های غربی و غیر اسلامی در آنها مشهودتر است و خواه در اسناد مصوب سازمان‌های اسلامی همچون The Organization of the Islamic Conference (OIC) ضرورت جدی خود را پیدا می‌نماید و بررسی تعامل این اسناد که به لحاظ موضوعی مرتبط و مشابه‌اند اولاً بیان گر نقاط قوت و مثبت هریک از این اسناد است و ثانیاً زمینه‌ساز تبیین دقیق و موشکافانه چار چوب حقوق اسلامی و بر جستگی‌های مترقبی آن است.

بر اساس دلایل اشاره شده اهداف اسلامی و تلاش‌هایی که در جهت پاسخگویی مناسب و کامل حمایت از کودکان و ترسیم حقوق ایشان در OIC صورت پذیرفت، سندی با عنوان ميثاق حقوق کودک در اسلام در تاریخ تیرماه سال ۱۳۸۴ شمسی برابر با جمادی الأول ۱۴۲۶ هجری قمری به تصویب اعضاء رسید که بررسی مقایسه‌ای آن در خصوص کودک انگاری سن مدار از اهمیت شایان توجهی برخوردار است.

در این راستا و با عنایت به مطالعات تفصیلی و متعددی که در خصوص کنوانسیون حقوق کودک مصوب سازمان ملل متحده صورت پذیرفته است (مصطفا و همکاران، ۱۳۸۳، ۶۹). ضرورت بیش از پیش مطالعه اسناد بین المللی به ویژه اسناد دارای صبغه اسلامی همچون ميثاق حقوق کودک در اسلام مضاعف شده است.

در این مقاله نخست پیشینه‌ای مختصر در خصوص اسناد و مقرراتی که به نوعی زمینه ساز تصویب ميثاق حقوق کودک در اسلام محسوب می‌شوند مورد اشاره قرار می‌گیرد، پس از آن ضمن ترسیم برخی ابعاد حقوقی و روانی مربوط به کودک و گستره کودک انگاری و نگرش‌های گوناگون در آن آشنا می‌شویم تا توانیم تعامل کنوانسیون حقوق کودک و ميثاق حقوق کودک در اسلام را در این زمینه به نحو روشن‌تری تبیین نماییم. در بخش بعد «کودک انگاری سن مدار محض» ميثاق حقوق کودک در اسلام با همین حق در ماده مشابه آن در کنوانسیون حقوق کودک سازمان ملل متحده مقایسه می‌شود؛ در نهایت براساس آنچه تبیین شده ضمن ارائه نتیجه‌گیری، پیشنهاداتی نیز جهت چگونگی تصویب قانون الحقیقی به ميثاق حقوق کودک در اسلام تقدیم می‌گردد.

پیشینه و زمینه‌های تصویب ميثاق حقوق کودک در اسلام

در پی تلاش کشورهای اسلامی عضو سازمان کنفرانس اسلامی (OIC) که با آگاهی از منشور این سازمان و با عنایت به سایر اسناد مربوطه به OIC همچون

قطعنامه‌های مصوب سران کشورهای اسلامی یا کنفرانس‌های وزاری خارجه کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی و نیز کنوانسیون‌های بین‌المللی امضاء شده توسط دولت‌های اسلامی، سرانجام در ۳۰ ژوئن ۲۰۰۵ برابر ۹ تیر ماه ۱۳۸۴ هجری شمسی میثاقی با عنوان میثاق حقوق کودک در اسلام به تصویب رسید که زمینه‌های تصویب و استاد مورد توجه در تصویب این سند عبارتند از:

- یکم: مشور سازمان کنوانسیون اسلامی مصوب ۱۹۷۲ در جده که در سال ۱۳۵۱

شمسی توسط ایران نیز مورد پذیرش قرار گرفته است؛

- دوم: کنوانسیون حقوق کودک ۱۹۸۹ سازمان ملل متحد؛

- سوم: اعلامیه حقوق بشر اسلامی ۱۹۹۰ مصوب OIC؛

- چهارم: قطعنامه OIC به شماره P-19/49؛

- پنجم: قطعنامه مراقبت و حمایت از کودک در جهان اسلام مصوب کمیته فرهنگی مصوب دهمین اجلاس سران کنفرانس اسلامی (جلسه دانش و اخلاق در پیشرفت امت اسلامی) مالزی اکتبر سال ۲۰۰۳.

قطعاً اسناد و متون دیگری نیز می‌توان یافت که هرچند تأثیر کمتری نسبت به اسناد یاد شده دارند اما به هر حال به نوعی زمینه ساز این سند محسوب می‌شوند و دلیل مؤید تمهیدی بودن اسناد اشاره شده در مقدمه میثاق مندرج است.

معنا شناسی کودک

کودک در زبان فارسی تقریباً معادل واژگانی همچون بچه و خردسال است و به انسان خردسال (دختر و پسر) گفته می‌شود. واژه کودک از ریشه واژه پهلوی کوتک به معنای کوتاه می‌باشد. این واژه به بزرگ نشدن و سادگی و پاکی نیز اشاره دارد.

فرهنگ فارسی معین نیز می‌گوید: فرزندی که به حد بلوغ نرسیده پسر یا دختر، را کودک گویند.

کودک در زبان لاتین تقریباً معادل kid، child، baby می‌باشد. فرنگ حقوقی BLACK طی چهار شماره مستقل معنای child را گاه بر مدار سن (has not reached) گاه بر محور جنسیت (the age of A boy or girl)، گاه با معیار نسبتشان به پدر و مادر (A son or daughter) و گاه بر مناطق عرفی (A baby or fetus) بدون تصریح به این معیارها، اشاره نموده است.

مفهوم اشاره شده در زبان عربی تقریباً معادل «طفل» است و در مجمع البحرين گفته شده: «الطَّفْلُ: الصَّغِيرُ مِنَ النَّاسِ» و در اقرب گوید: به کوچک هر چیز طفل گویند «هو يسمى لى فى اطفال الحوائج» یعنی او در حاجتها کوچک برای من تلاش می‌کند. قاموس نیز معنی اولی آن را مثل اقرب گفته است مانند «وَقُرْفٌ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَى أَجَلٍ مُسَمٍّ لَهُ» نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا آنچه را که بخواهیم تا مدت معینی در رحم ها قرار می‌دهیم، بعد شما را به صورت طفلی بیرون می‌فرستیم» (حج آیه ۵). واژه طفل هم در واحد و هم جمع بکار می‌رود که آن اسم جنس و در اصل مصدر است و به عنوان مثال در آیه «أَوِ الطَّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهِرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ» (نور/۳۱۰). نیز در آیه فوق جمع به کار رفته است. در نهایت گفته: طفل به معنی بچه است بر پسر و دختر و جمع اطلاق می‌شود و کهن ترین لغت شناس عرب صاحب کتاب العین که شیوه نیز هست می‌گوید: طفل اگر در مورد انسان به کار رود به معنای شخصی است که دست و پا (اندام)ی نازک و ظریفی دارد (فراهیدی، ۱۴۰۹، ص ۴۲۹).

ارکان کودک انگاری

بنابر ترمینولوژی و ریشه‌شناسی اشاره شده، کودک انگاری را می‌توان شامل ارکان

زیر بر شمرد:

یکم - معیار و ضابطه کودکی به لحاظ ثبوتی

دوم - ملاک و مناط کودکی به لحاظ اثباتی

سوم - مبدأ گستره کودکی

چهارم - منتهای گستره کودکی

توضیح اینکه، اولاً این ارکان نوعی تعامل و رابطه منطقی بایکدیگر دارند و تعیین رکن اول و دوم راهنمای مبنای ارکان پس از آن خواهد بود و ثانیاً نمی‌توان - هرچند به بهانه توسعه قلمرو کودک انگاری - با جعل معیارهای غیر علمی و بدون توجه به ساختهای گونه گون و متفاوت آن (مثلاً علوم تربیتی و روان‌شناسی، حقوقی و فقهی) آن را همواره ارزش انگارانه بشمرد زیرا به عنوان مثال اطلاق واژه «کودک» بر شخص بزرگ‌سال غالباً (هم عرفاً و هم عقلاً) توهین و تحقیر وی محسوب می‌شود؛ (برای دیدن نظر مخالف بنگرید به معظی، 1386، ص 11). به علاوه در نقد کودک انگاری افراطی این نکه مطرح می‌شود که کودک انگاری افراطی آنهم با نگرش تک بعدی «کودک انگاری سن مدار محض» آثارسوء متعددی دارد زیرا صرف نظر از آنچه در خصوص نظریات روان‌شناسی رشد و علوم تربیتی کودکان مبنی بر وجود ضوابط دیگر در ادامه مقاله به تفصیل خواهد آمد زوایای دیگری نیز وجود دارد که حاکی از پایمال شدن حقوق اشخاصی است که به‌واسطه کودک فرض شدن ایشان توسط قانون گذار از حقوق مربوط به بزرگان محروم شده‌اند؛ مانند محرومیت از حقوق مبنی بر بالغ بودن خواه به صورت جزیی از شرایط و خواه به عنوان شرط منحصر دریافت یک حق یا مزیت یا قدرت تصمیم‌گیری وغیره. به عبارت دیگر همان طور که کودک فرض شدن آثار و نتایج حقوقی را در بردارد که ممکن است مطلوب باشد در عین حال نتایج و آثار حقوقی «کودک فرض نشدن» نیز گاه مثبت و مطلوب است. به علاوه این احتمال وجود دارد که با کودک انگاری افراطی، حقوقی را برای اشخاص مقرر نماییم که به ضرر کسانی است که در دعاوی و غیر دعاوی

به عنوان طرف مقابل آنها قرار می‌گیرند و به خاطر کودک فرض شدن آن اشخاص، نتوانند حقوق خود را به نحو شایسته استیفا نمایند.

بر این پایه «کودک‌انگاری سن مدار محض» را هرچند حوزه شمول آن گسترده و با تسامح در تعیین معیارهای ثبوتی یا اثباتی صورت گیرد، به گونه‌ای که ما را با کودک انگاشتن اشخاصی حتی تا ۲۵ سال مواجه نماید باز هم به دلیل اینکه معیار کودک‌انگاری سن مدار محض به دلایلی که خواهد آمد، غیر جامع و فاقد وجاهت علمی است و درنتیجه می‌تواند در معرض نقد قرار گیرد.

کودک‌انگاری در علوم روان‌شناسی و علوم تربیتی

برای تبیین دقیق کودک‌انگاری و گستره آن از منظر علمای علوم روان‌شناسی و علوم تربیتی، بایستی مقدماتی را در خصوص عوامل تعیین کننده خروج از کودکی که در این مقاله از آن با اصطلاح «بزرگی یا گذر از گستره کودکی» یاد می‌گردد بیان نمائیم تا بتوان ارکان چهار گانه کودک‌انگاری را استنباط نمود.

این امر از لابه لای متون و آموزه‌های ایشان به دست می‌آید چه نگارندگان کمتر اندیشمندی در علوم تربیتی و روان‌شناسی را یافته که به تفکیک هریک از این ارکان را تبیین کرده باشد.

ابعاد و عوامل «گذر از گستره کودکی به لحاظ ثبوتی»

«بزرگی یا گذر از گستره کودکی» به معنای اشاره شده را اگر به لحاظ ثبوتی و واقعیتی خارجی و صرفنظر از بحث اثبات آن در نزد دیگران یا خود شخص، در نظر گرفته شود، می‌توان «بزرگی به لحاظ ثبوتی» نامید.

بر این پایه، اندیشمندان علوم تربیتی که در حوزه کودک و گستره کودک انگاری تلاش نموده اند و تغییرات کمی یا کیفی در اعضاء بدن و خصوصیات روانی کودک را به واسطه زمینه‌های گونه گون همچون زمینه‌های ارثی و عوامل محیطی و خود شخص که معمولاً با پیچیدگی جنبه‌های مختلف مربوط به آن همراه می‌باشد مورد ملاحظه قرار داده اند به نوعی به وجود عوامل ذیل به عنوان محورهای تکامل و تشخیص دوره کودکی از بزرگی اشاره داشته‌اند:

- یکم: تغییرات حاصله از بزرگی هم در ابعاد جسمی و هم در ابعاد روانی صورت می‌گیرد؛

- دوم: تغییرات اشاره شده هم کمی است (یعنی از جهت مقدار و شدت می‌باشد) و هم کیفی (به معنای دگرگون شدن تغییرات و خصوصیات تغییرات)؛

- سوم: در بزرگی و تغییرات متأثر از آن عوامل گوناگون هم ارادی و هم غیر ارادی مؤثرند مانند عوامل ارثی خصوصیاتی که انسان با خود به دنیا می‌آورد و نیز عوامل محیطی که از شرایط زندگی شکل گرفته تا تغذیه و غیره مانند محیط خانواده و مدرسه و در نهایت (و چه بسا از همه عوامل قبلی مهم تر) «خود» و «وجدان» شخص در نحوه تعامل ارادی با سایر عوامل در قالب پذیرش یا تحمل یا مقابله یا خشی سازی آنها که همه بر اساس تعاریف و مختصات عمومی و اختصاصی پیرامون وجدان قابل ارائه اند (جعفری، 1375، صص 17-19).

- چهارم: بزرگی انسان در همه ابعاد و زوایای او ظهر دارد و هر گونه رشد، چه جسمی و چه روانی چه کمی و چه کیفی رو به فزونی دارد و در خصوص بلوغ که مرحله‌ای از بزرگی محسوب می‌شود نیز عیناً این ابعاد وجود دارد. به عبارت دیگر، با توجه به این که بلوغ اشخاص گوناگون به حسب اوضاع جغرافیایی و اجتماعی و کیفیت تغذیه مختلف است و دانش ثابت کرده است که بدایت بلوغ قبل از آنکه به سن ارتباط داشته باشد، به

دوران معین از تکامل بدن و بافتها بستگی دارد؛ و همه آن عواملی که اشاره گردید اعم از عوامل غیر ارادی محیطی، ارثی و ارادی همچون نقش خود و وجودان، در این پدیدار مؤثرند.

به عنوان مثال برای تشریح نقش خود کافیست به کارایی انسان در اعمالی چون دیدن صحنه‌های غریزی در اینترنت وغیره، گوش دادن (که با سمع از منظر ابعاد متعدد خود و نیز آثار و نتایج، متفاوت است) برخی از داستان‌های مربوط به آن صحنه‌ها یا خواندن چنین داستان‌هایی، تصویرهایی توجه شود؛ این روزها آمار آن به ویژه در غرب رو به افزجار است و به عنوان نمونه تنها آمار تحریر آور کسانی که رسماً به عنوان منحرف جنسی در انگلستان و ولز در ارتباط با ارتکاب جرایم اینترنتی هرزه نگاری کودکان اخطار دریافت کرده اند یا متهم شده اند در طی دو سال افزایش 307 درصدی را در حدودی داشته است. بدین ترتیب ساختن طزها و نشر کتابها و استعارات مربوط به مسائل جنسی از عوامل ارادی مؤثر در بلوغ زود رس تلقی می‌شوند (قائمی، ۱۳۷۶، ص ۹۲).

تغذیه و استفاده از غذاهای هورمون‌دار و مصرف زیاد مواد پروتئینی از گوشت، تخم مرغ و... نیز بسیار مؤثرند. تا جایی که برخی معتقدند بلوغ پیش از آنکه به آب و هوا بستگی داشته باشد، به طرز تغذیه و بهداشت و شرایط اجتماعی وابسته است و معمولاً آب و هوای معتدل بیش از هوای گرم‌سیر و سردسیر بلوغ را تسريع می‌کند (احمدی، ۱۳۷۸، ص ۲۱) و در نتیجه «کودک انگاری سن مدار محض» با توجه به عوامل متعدد اشاره شده در خروج از دوران کودکی، نمی‌تواند مطلوب باشد و همه عوامل اعم از عوامل فیزیکی و روانی موجود در محیط زندگی که خود در ظهور و میزان ترشح هورمون‌های مربوط نیز اثر می‌گذارد و نیز عوامل ارادی اشاره شده در قالب خود و وجودان و حتی وضع نامساعد اخلاقی در اجتماعات بی‌بند و بار مؤثر اند (صبور اردوبادی، ۱۳۶۶، صص ۱۴۹ و ۱۵۰ و نیز شعاری نژاد، ۱۳۸۵، ص ۱۵۰).

علائم و آثار گذر از گستره کودکی به لحاظ اثباتی

آثار و علائم گذر از گستره کودکی گاه پنهان و صعب الأحزاز (همچون مسائل روانی) و گاه ساده، عینی و محسوس اند. مسئله و دغدغه اصلی این مقاله این است که علاوه بر سن -که معیاری عینی است و جنبه اثباتی روشن است- آیا معیارها و علایم دیگری را می توان یافت که علامت «بزرگی و گذر از گستره کودکی» باشند. به عبارت دیگر در کنار سن که به عنوان عینی ترین علامت و معیار برای وضع پایان گستره کودکی و نهایت دوره کودکی، قابل استفاده توسط قانونگذاران است، چه عوامل عینی دیگری را نیز می توان یافت که بیان گر بزرگی و منتهای گستره کودکی باشند و کودک انگاری را با معیاری عینی مستحصل نمایند.

دانشمندان علوم تربیتی بر این باورند که سن یگانه ملاک بزرگی نیست و علائم دیگری را برای بزرگی می توان یافت که در کنار سن مطرح شوند و چه بسا آنها عینی تر و واقع مدار تر نیز به نظر برسند. علائمی که در جسم یا روح شخص با بزرگی به ساحت ظهور می رسند، حتی قبل از این که شخصی به سنی نایل شود که به عنوان سن بزرگ مشخص شده است؛ به عنوان مثال آیا نمی توان برخی علائم جسمی بزرگی مانند رشد موی روییده را که در ایران طبق برخی تحقیقات صورت گرفته نیز ثابت شده به عنوان یک علامت و اثر عینی که در افراد منعطف است در عرض معیار خشک و غیر قابل انعطافی همچون سن مطرح نمود؟ آثار و علائم عینی که در جسم پدیدار می شوند که هم عینی تر از سن هستند و هم با بزرگی و خروج از گستره کودکی نزدیک تر می باشند؛ علائمی همچون رشد مو در جاهای خاصی از بدن همچون زیر بغل و بالای عانه، یا حیض شدن و احتلام، قرابت بیشتری با بزرگی و بلوغ که به عنوان پدیده‌ای طبیعی از آن نام برده شده است (سعید زاده 1374، ص 49) دارا می باشند به عنوان مثالی دیگر موریس دبس می نویسد:

می‌دانیم که رشد طبیعی بدن، به صورت سه رشته پدیده‌هایی جلوه می‌کند که بر اثر عمل غدد بسته داخلی حاصل می‌شود. از جمله می‌توان از آخرین رشد قد و وزن نام برد که در دختران زودتر از پسران صورت می‌گیرد. دیگر ظهور جنسی فرعی یا ثانوی است که خود منشاء پدیده عمدہ‌ای است. سوم رشد دستگاه تناسلی است که عادت ماهانه در دختران و نخستین احتلام در پسران از آثار آن به شمار می‌رود (موریس دبس، ۱۹۹۷، ص ۱۵). ویلیام آلسیون و ایت نیز بر این باورند که: گستره کودکی هنگامی که با پیدایش غریزه جنسی و بلوغ مواجه می‌شود منشأ تغییرات زیادی در وجود شخص می‌باشد و موجب می‌شود که شخص به گونه‌ای متفاوت، احساس نماید و نگاه وی به جهان تغییر می‌کند. برخورد او با دیگران و خودش عرض می‌شود.

مهم ترین دگرگونی‌های بدنی پایان گستره کودکی (آغاز دوره نوجوانی ویژگی‌های نخستین و ویژگی‌های ثانویه دارد، ویژگی‌های اویله همچون شکل دادن به آلت‌های تناسلی و توانایی در امر تولید مثل و ویژگی‌های ثانویه همچون عادت ماهانه در دختران و انتزال در پسران بیان شده است (شعاری نژاد، ۱۳۸۵، ص ۲۱۹). گروچ و همکارانش نیز معتقدند: مسائلی همچون سرعت رشد بیضه و آلت، ظهور موهای بلند در قسمت زهاری و... از علائم پایان گستره کودکی و بلوغ به دوره نوجوانی بر شمرده می‌شود (همان، ص ۴۴۳).

بر این پایه، آیا به عنوان یک جمع‌بندی اجمالی از کودک انگاری در علوم تربیتی و روان‌شناسی، می‌توان ادعا کرد با توجه به ابعاد مختلف زوایای گوناگونی که در اثبات بزرگی و رشد اشخاص مطرح است، عوامل متعددی شامل محیط و ارث و شخصیت، وجودان و خود شخص نیز ایفای نقش می‌کنند.

به علاوه سن مداری محض در کودک انگاری به لحاظ آثار و علائم با این مشکل مواجه می‌شود که نه تنها سن گذار از گستره کودکی در نژادهای مختلف و عوامل محیطی و فرهنگی، خانوادگی مورثی، تغذیه‌ای متفاوت است بلکه در یک محیط واحد نیز برادر

گذر هر چند سال، علائم در سن دیگری ممکن است بروز نمایند که نقش عوامل فرهنگی و اراده خود شخص در تعامل با آنها جداً مؤثر است.

بر این پایه بعضی محققین چنین برآورد کرده‌اند که در کشورهای اروپایی هر ده سال، دخترها حدود سه الی چهار ماه زودتر از سنی که قبلاً بالغ می‌شوند به بلوغ رسیده و در ایران هم آمار بیان‌گر این است که در مقایسه بین سن قاعده‌گی دختران و مادران، پایین آمدن سن قاعده‌گی را در دراز مدت شاهد هستیم (صبور اردوبادی، 1366، صص 149-150).

براین پایه نمی‌توان از منظر علوم روان‌شناسی و علوم تربیتی «کودک انگاری سن مدار محض» را به هیچ وجه توجیه مناسبی نمود (مهریزی، 1376، ص 133). اما این استدلال برای مطالعه تطبیقی و کامل کافی نبوده و لذا معیارهای کودک انگاری در گستره‌های موضوع مقاله را در ادامه دنبال می‌نماییم.

«کودک انگاری سن مدار محض» در حقوق موضوعه ایران

نظام حقوقی ایران قبل از انقلاب اسلامی از کودک، مگر در موارد خاص و موردنی تعریفی ارائه نداده است. اما سیر کودک انگاری توسط قانون گزاری حقوق موضوعه ایران را از قانون مدنی قبل از انقلاب اسلامی تا قانون حمایت از کودکان و نوجوانان مصوب 1381 می‌توان تا حدودی و با نگاهی مختصر بدست آورد؛ در واقع اگرچه قانون مدنی پیش از اصلاحات سال 1361 به صراحت کودک را تعریف نکرده لکن استنباط برخی حقوقدانان از ماده 1209 و 1210 آن این بود که صغیر به کسی گفته می‌شود که به هجده سال تمام شمسی نرسیده باشد و براین پایه سن بلوغ در زن و مرد یکسان است (امامی، 1371، ص 204)، اما پس از اصلاحاتی که صورت گرفت برابر تبصره یکم ماده 1210 همان قانون، سن بلوغ در پسر پانزده سال تمام قمری و در دختر نه سال تمام قمری قرار گرفت و تفسیر ارائه شده به کلی رنگ باخت.

برای تبیین شیوه کودک انگاری باید در قوانین جستجو گردد تا ملاحظه شود آیا می‌توان حقیقت قانونی برای کودک یافت یا خیر؟ و اگر آری یعنی کودک انگاری قانونی صورت گرفته، در چه چارچوبی از ارکانی که برای کودک انگاری برشمردیم انجام شده و بر مدار چیست؟ آیا تئوری «کودک انگاری سن مدار محض» بر نظام حقوقی موضوعه ایران به معنای عام آن حاکم است؟ و یا با عدم حقیقت قانونی برای کودک مواجهیم و در نتیجه باید حقیقت عرفی مورد لحاظ قرار گیرد؟ و البته مقصود نگارنده از حقیقت قانونی گستره‌ای است که شامل قوانین الهی نیز می‌گردد و بر این اساس اعم از حقیقت شرعی خواهد بود؛ چطور می‌توان ارکان کودک انگاری را بر پایه مفهوم عرفی مورد ادعا را مورد ملاحظه قرار داد در حالی که در برخی مصادیق محدود قانون گزار حکم خاصی را معین کرده مثل اینکه در مبحث پنجم قانون کار تحت عنوان «شرایط کار نوجوانان» طی مفهوم دو ماده مقرر داشته است که کارگر نوجوان چه شخصی است و افراد 15 ساله، دارای سن بالای نوجوانی محسوب می‌شوند (ماده 79).

از سوی دیگر وقتی واژه هایی مانند کودک، طفل، نابالغ، صغیر و امثال آن در عبارات متعددی از قانون موضوعه همچون مواد 400، 308، 292، 306، 271، 147، 226، 112، 83، 401، 409، 453، 631، 632، 633 ملاحظه می‌شود و بدون تعریف است، سوال این است که آیا می‌توان تعریف ماده اشاره شده از قانون مدنی را برای آنها مدنظر قرار داد؟ یا تعریف تبصره یکم ماده 49 قانون مجازات اسلامی 1370 که مقرر دارد منظور از طفل کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده است، ملاک و مدنظر است؟ آیا معیارهای غیر سن نیز در نظر گرفته می‌شود؟ حداقل دو نظر قابل طرح است نظریه نخست با این استدلال که «تبصره 1 ماده 49 قانون مجازات اسلامی در مقام تعیین حدود مسئولیت کیفری و تعریف طفل بزر کار است، به نظر می‌رسد تسری آن به محدوده طفویلت در قلمرو بزر دیدگی کودکان چندان قابل دفاع نباشد.

نظریه دوم اینکه همان تعریف تبصره یکم ماده 49 قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ که مقرر می‌دارد منظور از طفل کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده است، ملاک و مد نظر است و این نظریه صحیح به نظر می‌رسد. زیرا اما برای اثبات نظریه اول استدلال شده است که با توجه به این که کتاب دهم قانون مدنی در مقام تعیین صغیر و تعیین اشخاص محجور به طور کلی برآمده است رجوع به آن قابل دفاع است (زیبالي، ۱۳۸۸، ص ۲۸) این نظر که ظاهراً مستدل هم مطرح شده و دقیقاً گویای «کودک انگاری سن مدار محض» می‌باشد از جهات متعددی به شرح ذیل قابل نقد است:

اول: به نظر می‌رسد اساساً تبصره یکم ماده ۱۲۱۰ موضوع مشخصی را با حکم مشخص بیان نموده است و هیچ تعارضی با تبصره یکم ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ یا تبصره ماده ۲۱۹ قانون آیین دادرسی کیفری دادگاه‌های عمومی و انقلاب ۱۳۷۸ ندارد زیرا موضوعش «سن بلوغ» است نه چیز دیگر در حالی که تبصره یکم ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ به طور کلی است و اعم از سن یا معیارهای دیگر راه با تغییر حد بلوغ شرعی شامل می‌شود و رابطه عموم و خصوص مطلق تداعی می‌شود نه تباین. ثانیاً با وجود اینکه تبصره یکم ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ هیچ قیدی برای طفل ذکر نکرده است و برای تقييد آن به قید «بزه دیده بودن» یا «بزه دیده نبودن» در تبصره هیچ قرینه‌ای وجود ندارد، چطور می‌توان از تعریف صریح آن چشم پوشی کرد و آن را حمل بر خصوص کودکان بزه دیده نمود؟!

دوم: تبصره ۱ ماده ۲۱۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۸ در امور کیفری نیز طفل را تعریف کرده و اتفاقاً تعریف طفل باز هم بدون قید و عیناً مطابق تبصره مورد اشاره از قانون مجازات اسلامی است، که استدلال کننده حتی اشاره هم به وجود این مقرره قانونی ندارد.

سوم: اگر به قرینه ماده 49 بخواهیم تبصره را صرفاً ناظر به طفل بزه کار بدانیم همین اشکال به طور جدی تر در مورد تبصره ماده 1210 صادق خواهد بود زیرا آنجا طفل و مسئله محgorیت وی مورد توجه ماده بوده است.

چهارم: نظریه مورد نقد نظریه ای است بر پایه نگرش تک بعدی و «سن محوری در کودک انگاری» که همان طور که اشاره شد و به تفصیل خواهد آمد هم از منظر یافته‌های علوم تربیتی و روان‌شناسی و هم از جهت فقه امامیه و آرای معتبر فقهاء (مبتنی بر اصل چهارم و یکصدو شصت و هفتم قانون اساسی) با نقد جدی مواجه است. همین اشکالات عیناً به نوعی به نظریه‌ای که تعریف ماده یکم قانون حمایت از کودکان و نوجوانان مصوب آذر ماه 1381 را بخواهند تسری دهند، نیز وارد می‌شود به علاوه آنکه اساساً ماده یکم اشاره شده نه نوجوان و نه کودک را هرگز مستقلأً تعریف نکرده است و فقط گستره شمول قانون را که اعم از کودک و غیر کودک (نوجوان) می‌شود بیان نموده است، (برای دیدن نظر مخالف بنگرید به زینالی، 1388، ص 73) هرچند پرداختن به مسئله کودکی و کودک انگاری توسط حقوق دانان را به تبع نه بالاصله و صرفاً به جهت آنکه نقطه شروع تعهدات حقوقی اعم از حقوق مدنی، جنایی و سیاسی می‌باشد به شمار آورده‌اند (مهریزی، 1376، ص 129). به نظر می‌رسد ابعاد دیگری را نیز می‌توان برای ایشان فرض نمود همچون حقوق ناشی از پایان گستره کودکی که در ابتدای مقاله اشاره گردید.

«کودک انگاری سن مدار محض» در نظام حقوقی برخی کشورهای خارجی

در تحلیل «کودک انگاری سن مدار محض» حقوق کشورهای متعددی را می‌توان ملاحظه کرد؛ به عنوان مثال نخست در حقوق انگلستان نیز بدون هیچ گونه اشاره‌ای به معیارهای دیگر عینی اعم از روحی یا جسمی با معیار قرار دادن معیار سن به عنوان تنها

ملاک و معیار سنجش کودکی و تعیین گستره کودک انگاری خود را عملاً در زمرة قانون گزاران معتقد به «کودک انگاری سن مدار محض» قرار داده است؛ در واقع قانون گزار اقدام به وضع قانون‌های گوناگونی نموده است؛ به موجب قانون اطفال و اشخاص جوان مصوب 1933 که حدود سی سال بعد با بخش شانزدهم قانون دیگری البته با همان نام قانون اطفال و اشخاص جوان در سال 1963 اصلاح شده، اطفال اشخاص زیر ده سال هستند و این‌ها تنها دسته کودکان فاقد مسولیت جزایی تلقی می‌شوند (M.jefferson,OP.cit. p225). و حتی در مورد این‌ها نیز ممکن است در دادگاه‌های رسیدگی کننده، دادرسی‌هایی در مورد شیوه مراقبت از ایشان جریان یابد، جال اینکه این در حالی است که به موجب قانون موضوعه این تغییر ایجاد شده و گزنه در کامن لا حداقل سن مسولیت کیفری هفت سال بود. در واقع به نظر می‌رسد با توجه به اینکه امروزه در حقوق انگلیس اشخاص زیر ده سال کودک محسوب می‌شوند و اشخاص بین ده تا هجده سال به عنوان نوجوان و از مسؤولیت کیفری شبیه افراد بزرگسال برخوردار می‌باشند و در صورت اثبات وجود عناصر مادی و روانی جرم محکوم خواهد شد و حقوق انگلستان بالغو شرط اثبات *Mischievons discretion* گام‌های جدی‌تری نیز در راستای برخوردهای سخت‌تر با ایشان بر می‌دارد، همان‌گونه که در کشوری همچون اسکاتلند نیز این چنین است و استدلال قصاصات با عبارتی مانند «این با عقل سليم تضاد دارد که فرض کنیم که پسر بچه‌ای دوازده یا سیزده ساله‌ای که یک اتومبیل پرقدرت را می‌رباید و در حین رانندگی به سایر خودروها صدمه زده با یک مأمور پلیس تصادف می‌کند و سپس از مواجهه با دستور توقف فرار می‌کند. از قبح عمل خودآگاه نیست» مطرح می‌شود (Ibid, p.225). به همین منوال در کشورهای متعددی همچون اسکاتلند، قبرس، ایسلند شمالی، لیختنستان سن هفت سال مد نظر قرار گرفته شده است، در کشور فرانسه نیز بدون تمایز و کوچک ترین تفکیکی میان دو جنس مذکر و مؤنث (برعکس آنچه که در بخش پیشین در علوم تربیتی و

روان‌شناسی مطرح گردید و «کودک انگاری سن مدار محض» آن هم بدون تمایز میان دو جنس متفاوت، مردود شمرده شد؛ کودک انگاری را صرفاً با مقیاس سن در نظر گرفته بود. بدین ترتیب که اشخاص زیر سیزده سال میلادی - گویی کاملاً کودک محسوب می‌شوند - و از امتیاز فرض مطلق عدم مسئولیت جزایی بهره‌مند می‌گردند (اشخاص سیزده تا شانزده سال صرفاً از معافیت‌های محفوظ استفاده می‌نمایند زیرا فرض عدم مسئولیت ایشان می‌تواند با اقامه ادله مثبت فاقد اثر تلقی گردد و مسئولیت ایشان محرز شود و درنتیجه از گستره کودک انگاری تقریباً خارج می‌باشند) (علی‌آبادی، بی‌تا، ص ۱۵۴). بر این پایه کودک انگاری باز هم صرفاً با محوری سن صورت پذیرفته است و با کودک انگاری سن مدار محض مواجه هستیم.

در حقوق فرانسه بر طبق ماده 388 قانون مدنی کودک به کسی اطلاق می‌شد که به 18 سال تمام نرسیده باشد (معظمی شهر، ۱۳۸۶، ص ۱۳). البته قانون جدید فرانسه تمایلی جدی به نزدیک کردن آین دادرسی کیفری اطفال به آین دادرسی کیفری بزرگسالان پیدا نموده است (bonfils, 2007, p.180) و با کم رنگ شدن ویژگی حقوق کیفری صغار مواجه شده است بگونه‌ای که با پیشنهادهای بنیادی از قبیل کاهش سن کودکی به شانزده سال و توسعه کنترل قضایی و بازداشت حتی برای صغار کمتر از شانزده سال و نیز ایجاد کیفرهای حداقل اجرای برای صغار به شرط تکرار و حتی حذف عذر معاف کننده صغار مواجه شده است و پیشنهادات این موارد به ورود در متن لایحه نیز نائل گردید و هرچند برخی از آنها به هنگام تصویب قانون حذف شد، برخی دیگر مصوب شد و لذا در گستره های متعددی چون آین دادرسی و ضمانت اجراءها و... با نزدیک شدن قطعی حقوق کیفری صغار به بزرگسالان مواجه هستیم (برای مطالعه تفصیلی بنگرید به: نجفی ابرند آبادی، ۱۳۸۹، صص ۱۴۶-۱۴۷). در عین حال هیچ گونه معیار عینی یا غیر عینی دیگری را برای کودک انگاری فرانسوی نمی‌توان یافت، براین اساس اشکالات اشاره شده به «کودک انگاری سن

مدار محض» به این نظام حقوقی نیز وارد خواهد بود هر چند که این اشکالات با توجه به کمیت منتخب فرانسویان (یعنی 18 سال) ممکن است کمتر از برخی نظام‌های حقوقی کودک انگار سن مدار محض باشد زیرا کمیت کمتری را مناطق قرار داده اند اما به هر حال در مقایسه با کودک انگاری غیر سن مدار (و متوجه معیارهای غیر کمیتی صرف) و حتی در مقایسه با کودک انگاری سن مدار غیر محض نامعقول تر به نظر می‌رسد.

کودک انگاری در OIC

«کودک انگاری سن مدار محض» در تبلور خود در چارچوب میثاق حقوق کودک در اسلام خود را در ماده یکم آن می‌نمایاند. بر این اساس کودک عبارت است از هر انسانی که بر طبق قانون قبل اعمال در مورد وی، به سن بلوغ نرسیده باشد.

این تعریف که تا حدودی موکولی یعنی با ارجاع به قوانین دیگر است خودش نیز به لحاظ سیاق تعریف اش نکاتی را داراست و در واقع پس از گذر از نگاه اولین در مرحله نخستین تحقیق یعنی پس از تأمل و دقت بیشتر و مقایسه آن با کنوانسیون حقوق کودک مصوب سازمان ملل متحد نکات ظریف تری را نیز به ذهن متبار می‌سازد.

از یک سو معیار سن به عنوان معیاری عینی و قابل احراز مد نظر قرار گرفته است زیرا که جز در برخی موارد همچون مواردی که شخص مکلف به ثبت تاریخ تولد، از تکلیف خود امتناع نموده یا ناتوان بوده ولذا سن و سال او قابل اثبات نباشد در سایر موارد با مشکلات چندانی مواجه نمی‌گردد (ماده هفتم میثاق). از سوی دیگر عبارت سند مورد بررسی که با تعییر «کل انسان» در نسخه عربی و Every human در نسخه انگلیسی ذکر گردیده است و در صدد تبیین گستره مشمول این تعریف می‌باشد ظاهراً مطلق است - زیرا هر عدم قیدی مساوی با اطلاق نیست و قید «ظاهرآ» به دلیل ضرورت بررسی دقیق و مستقل مقدمات اطلاق گیری یعنی مقدمات حکمت است (محمدی، 1383، ص134)- و به عبارت

دیگر شامل هر دو جنس مذکور و مؤنث می‌گردد و اما میثاق مورد بحث، تفکیک متداول در حقوق اسلام را در این خصوص یادآور نگردیده است و همه را در ماده یک، اشاره شده تحت یک حکم آورده است؛ به دلیل اطلاق این ماده و به تعبیر دقیق تر عام بودن آن نه صرف اطلاق که از واژه «کل» «هر کس»، «every» استنباط می‌شود (نجفی المیرسجادی، ۱۴۲۹، ج ۳/۹۰-۲۲۳). براین اساس ظاهراً علاوه بر همه اشکالات اشاره شده به «کودک انگاری سن مدار محض» که به این نظام حقوقی نیز وارد خواهد بود و ممکن است اشکالی دیگری نیز در این خصوص مطرح گردد و آن این است که بر پایه تحقیقات به عمل آمده توسط دانشمندان علوم تجربی در خصوص کودکان دختر و پسر، نباید بر یک مبنای واحد سنجش صورت پذیرد (شعاری نژاد، ۱۳۸۵، ص ۲۰۴). به عبارت دیگر هم به لحاظ ظاهری، بدنی، جسمی، فیزیولوژی و هم به لحاظ روحی، عاطفی، شناختی و قوه ادراک این دو جنس کاملاً از یکدیگر متفاوت و متمایزاند و دختران غالباً تا حدود قابل توجهی در همان گستره سنی از حیات خود در مقایسه با پسران از قوه شناختی و ادراکی بیشتر و دقیق‌تری خواه به لحاظ کمی و خواه به لحاظ کیفی بهره‌مند می‌باشند و به عبارت دیگر عقل (قوه شناختی) و اندیشه دختران غالباً، پیش از پسران شکوفا می‌شود و یکی از نشانه‌های آن، به سخن در آمدن دختران قبل از پسران است، آنان پیش از پسران زبان می‌گشایند. با توجه به رابطه‌ای که بین اندیشه و عقل و سخن گفتن وجود دارد، این نتیجه به دست می‌آید که دستگاه فکری دختران غالباً زودتر از پسران به کار می‌افتد (همان، ص ۲۶۹).

اما ممکن است این اشکال این گونه پاسخ داده شود که هرچند در تعریف مذکور در میثاق حقوق کودک در اسلام مصوب OIC همچون کنوانسیون حقوق کودک مصوب U.N ملاک سن تنها و یگانه ملاک بیان شده می‌باشد و ملاک دیگری تبیین نشده است. اما همین ملاک واحد در دل خویش، ملاک دوگانه‌ای را دارد.

لازم به توضیح است، تمایز و تفاوت تبیین شده در خصوص کودک انگاری در علوم تربیتی و روان شناختی را حداقل تا حدودی میان دختر و پسر فراهم می‌آورد. به عبارت دیگر هر چند عبارت «به سن بلوغ نرسیده باشد» عبارتی واحد است اما همین سیاق واحد با رجوع به منابع شریعت اسلام و قوانین موضوعه کشورهای اسلامی که آن را بیان کرده‌اند باید روشن شود.

اصل لزوم تمایز جدی میان سن بلوغ پسران با سن بلوغ دختران را که براساس نظریات روان پژوهشی و علوم تربیتی میان این دو جنس وجود دارد، مورد پذیرش قرار داده‌اند در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران نیز برابر تبصره ۱ ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی و ماده ۱۳۷ قانون آینین دادرسی کیفری دادگاه‌های عمومی و انقلاب اسلامی⁸ و نیز ماده ۱۴۶ لایحه قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۸۸ این تمایز در ملاک کودک انگاری میان دختران و پسران لحاظ شده است.

اما این پاسخ، اشکال مطرح شده را کاملاً جوابگو نخواهد بود زیرا حتی تفاوت قابل شدن میان دختر و پسر به لحاظ معیار سن بلوغ که در بطن ماده یکم میثاق حقوق کودک در اسلام نهفته است صرفاً در خصوص سن می‌باشد - آن هم به نحو مطلق که اکثریت قریب به اتفاق فقهای امامیه مطرح کرده‌اند - تنها تا حدودی تمایز لازم و مورد نظر دانشمندان روان شناسی و علوم تربیتی را برآورده می‌سازد و البته تفاوت اساسی میان قوه شناختی و ادراکی و توانایی جسمی و روحی دختر و پسر را به نوعی مدنظر قرار داده و سن مداری را در کودک انگاری خویش مناسب با دو جنس مختلف متفاوت نگریسته است و در واقع بر پایه آن سن بلوغ را متفاوت از یکدیگر وضع می‌نماید. اما محور اصلی اشکال کماکان باقی است و آن این است که کودک انگاری سن مدارانه با تمایز کمیتی میان دو جنس به دست نخواهد آمد و تفاوت سن کودکی دختر و پسر تنها بخشی از تفاوت میان این دو را پاسخگوست و نه همه آن را. به عبارت دیگر ملاک سن برای تمایز

قابل شدن اگر یکسان باشد مشکل بسیار جدی است، و اگر متفاوت باشد اشکال گرچه کمتر می‌شود اما حل نمی‌شود و به نظر می‌رسد معیارهای با انعطاف پیشتری نیز در اشخاص لازم است مد نظر قرار گیرد یعنی معیارهای روحی و روانی یا جسمی منسجم تری نیز غیر از این مناطق باید مد نظر قرار بگیرند.

کودک انگاری در کنوانسیون حقوق کودک

قبل از بررسی دقیق کودک انگاری و محوریت آن در کنوانسیون حقوق کودک مصوب سازمان ملل متحد مصوب ۱۹۸۹ باید یادآور شویم که بر پایه آنچه در مورد میثاق حقوق کودک در اسلام مصوب OIC پیرامون گستره کودک انگاری ارائه گردید ممکن است در بد و بررسی رابطه آنها به شکل تباین جلوه نماید، اما این ظاهر با تأمل و پژوهش دقیق تر مرتفع می‌گردد. زیرا اولاً ماده یکم کنوانسیون حقوق کودک علی‌رغم استنباط برخی نویسندهای که گویی حکم آن مطلق است و به طور کلی سن ۱۸ سال را معیار و میزان کودک انگاری دانسته است (زینالی، ۱۳۸۸، ص ۲۸؛ معظمی، ۱۳۸۶، ص ۱۳) اما حقیقت این است که ماده مذکور در کنوانسیون حقوق کودک فقط سقف و حداقل سنی را که می‌توان برای کودک انگاری منظور داشت، بیان کرده است و ظاهر آن بلکه نص صريح آن، کودک انگاری در سن کمتر را تجویز می‌نماید، و به عبارت دیگر این ماده کنوانسیون حقوق کودک بیشتر از آنکه در مقام تعیین حداقل سن کودک انگاری باشد بیشتر خطاپیش متوجه کشورهایی است که در صدد کودک انگاری افرادی اشخاص بزرگسال در کشور خویش می‌باشند، کشورهایی همچون سوئیس که تا مرز ۲۵ سال هم پیش می‌روند. بر این پایه زمینه بررسی دقیق‌تر موضوع تعامل کودک انگاری در کنوانسیون حقوق کودک و میثاق حقوق کودک در اسلام فراهم می‌گردد.

کودک انگاری و تعامل کنوانسیون حقوق کودک با میثاق حقوق کودک در اسلام

بر اساس آنچه در کودکانگاری مندرج در میثاق حقوق کودک در اسلام بیان گردید، چنانچه ضوابط اشاره شده در میثاق با ضوابط مندرج در کنوانسیون حقوق کودک در سازمان ملل متحد مقایسه شود نکات ظرفی را می‌توان در تعامل این دو سند بین‌المللی استنباط نمود؟

تعارض یا عدم تعارض

چنانکه می‌دانیم تعارض میان دو دلیل مانند دو ماده یا دو اصل قانونی، شرایطی دارد و تعارض میان دو ماده مورد بحث (ماده یکم میثاق حقوق کودک در اسلام و ماده یکم کنوانسیون حقوق کودک سازمان ملل) به نظر نمی‌رسد چندان قابل دفاع باشد زیرا:

اولاً- تعارض هنگامی مطرح می‌شود که دو دلیل هر دو به لحاظ اعتبار، معتر و به اصطلاح هر دو حجت باشند.

ثانیاً- تعارض هنگامی است که نتوان میان دو دلیل به لحاظ مفادشان جمعی عقلایی نمود برخلاف جمع‌بندی تبرعی که عبارت است از جمع بین دو دلیل به صورت سلیقه‌ای یا بدون قرینه معتر جمع عقلایی و عرفی (سبزواری، 1413هـ، ق، ج 6/217).

بر این اساس، تعارض میان دو ماده مورد بحث را با تطبیق با شرایط اشاره شده در نگاه نخست اینگونه ارزیابی می‌گردد که از ناحیه شرط اول در دو ماده اشاره شده با توجه به این که کنوانسیون حقوق کودک سازمان ملل متحد براساس قانون مورخ 1373/12/1 از زمرة قوانین داخلی محسوب می‌شود و کاملاً معتر است، در حالیکه ماده یکم میثاق حقوق کودک در اسلام کما کانمنتظر تصویب مجلس شورای اسلامی باقی مانده است شرط اول تحقق تعارض منتفی است.

و اما از ناحیه شرط دوم نیز میان آن دو تعارضی نیست چون ماده یکم کنوانسیون حقوق کودک همانطور که اشاره شد صرفاً حداکثر سن را برای کودک انگاری مقرر نموده است و به لحاظ حداقل ساخت است و در نتیجه تعارض مورد ادعا جز با تسامح در استنباط کودک انگاری کنوانسیون حقوق کودک آنگونه که برخی بدون توجه به وجهه تکمیلی آن برداشت کرده اند (زینالی، ۱۳۸۸، ص ۲۸؛ معظمی، ۱۳۸۶، ص ۱۳) ممکن نخواهد بود.

با این همه به نظر می‌رسد بتوان به نوعی، تعارض از قسم غیر مستقر را میان این دو ماده ترسیم نمود زیرا قانون مورد ادعا یعنی قانون الحق دولت جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون حقوق کودک مورخ ۱۳۷۲/۱۲/۱ به صورت مشروط مورد پذیرش کشورمان قرار گرفته است و لذا به لحاظ شرط نخست تعارض می‌تواند تقریباً همسنگ میثاق حقوق کودک در اسلام ارزیابی شود حتی برخی صاحب نظران پیوستن ایران به کنوانسیون حقوق کودک را با وجود چنین حق لفظ کلی مورد تردید قرار داده‌اند و برخی نیز موادی همچون ماده مورد بحث را مشمول گستره مورد تحفظ شمرده‌اند.

و از طرف دیگر در رابطه شرط دومی که بیان شد تعارض مستقر شرط است و تعارض غیر مستقر مورد نظر نیست - و می‌دانیم که تعارض غیر مستقر با جمع‌های عرفی همچون تخصیص، ورود و حکومت حل می‌شود در حالی که تعارض مستقر جز از راه قواعد حل تعارض حل نمی‌گردد - و به فرض پذیرش این استدلال تعارض غیر مستقر ترسیم شده میان ماده یکم کنوانسیون حقوق کودک مصوب سازمان ملل متحد و ماده یکم میثاق حقوق کودک در اسلام به یکی از دو راه ذیل تحلیل و منحل می‌گردد؛

راه اول - نظریه حکومت ماده میثاق حقوق کودک در اسلام
مصطفوی OIC برماده یکم کنوانسیون حقوق کودک مصوب UN
 بر اساس این نظریه رابطه اشاره شده بر اساس ضوابطی که در میان دو دلیل تعارض مطرح گردید به نحو حکومت اصطلاحی است و ماده نخست میثاق به گونه‌ای مبین و

لسان ماده یکم کنوانسیون تلقی می شود و موضوع آن را تضییق می نماید و مقصود از حکومت در اینجا همان معنای اصطلاحی است که عبارت است از از این که یک دلیل به نحوی لسان و بیانگر دلیل دیگر باشد و موضوع دلیل محکوم را از آن اخراج نماید.

راه حل دوم- پذیرش نظریه ورود ماده یکم حقوق کودک در اسلام مصوب OIC نسبت به ماده یکم کنوانسیون حقوق کودک مصوب UN

چنانکه می دانیم ورود به عنوان یکی از راه حل های حل تعارض غیرمستقر عبارت است از این که یکی از دو دلیل به نحو اعتباری موضوع دلیل دیگر را از گستره شمول موضوع آن خارج نماید مانند رابطه میان امارات با اصول. بر پایه این نظر همان طور که امارات (اعم از قضایی یا قانونی) موضوع اصل برائت یا سایر اصول عملی را زایل می گردانند و با وجود دلیل یا اماره، دیگر استناد به اصل معنا نخواهد داشت (نجفی المیرسجادی، 1419، ج2، ص360). به همین شکل ماده یکم میثاق حقوق کودک به عنوان «وارد»، بر ماده یکم کنوانسیون حقوق کودک مصوب سازمان ملل به عنوان «مورود» محسوب می شود و موضوع آن را زایل می گرداند.

هر یک از نگرش های ارائه شده که صحیح تر به نظر برسد، خواه رابطه میان دو ماده مورد بحث به صورت غیر متعارض یا متعارض غیر مستقر فرض شود و در فرض اخیر با یک راه حل (حکومت یا ورود به تفصیل اشاره شده) منحل گردد؛ به نظر می رسد صرف نظر از ثمره علمی ارائه شده، در عمل نیز استناد مراجع قانونی و صاحب نظران این ساحت به ماده یکم میثاق به جهت ملاحظه بیشتری که در آن نسبت به سیاست افتراقی کودک انگاری صورت گرفته است، ارجح است زیرا دلیل «حاکم» یا «وارد» را موضوع استناد خود قرار داده اند و نه دلیل «محکوم» یا «مورود» را که اشاره شد،

گرچه بازهم با کودک انگاری سن مدار محض مواجه هستیم و اشکالات متعددی که به تفصیل براین نوع از کودک انگاری ارائه گردید همچنان موجود خواهد بود.

نقیجه گیری

این مقاله ضمن نقد جدی و تطبیقی «کودک انگاری سن مدار محض» - بی آنکه ابدآ مدعی یا در صدد ارائه تفصیلی سایر محورها و مناطق های کودک انگاری (غیر از سن و سال) باشد - اثبات می نماید که کودک انگاری با معیارهای گوناگون صورت می گیرد و هرچند همه نگرش ها به ظاهر در راستای حمایت از کودک ارائه می شوند اما با تأمل و دقیق بیشتر عدم حمایت و آسیب های کودک انگاری های ناهمگون و غیر جامع یا بر عکس افراطی و بی پایه آشکار می شود، در این میان «کودک انگاری سن مدار محض» هم از حیث اثباتی و هم از حیث ثبوتی با اشکالات متعدد منطقی، علمی و شرعی و حتی عرفی و ادبی مواجه است. کودک انگاری «سن مدار محض» در میثاق حقوق کودک OIC نیز رسوخ یافته و در قالب ماده یکم مطرح شده و در تعامل با ماده یکم کنوانسیون حقوق کودک تعارض نداشته یا حداقل تعارض غیر مستقر دارند که با حکومت یا ورود (به تفصیل ارائه شده) منحل می شوند.

«کودک انگاری سن مدار محض» در قانون موضوعه داخلی بنا به برخی نظریات قابل استنباط است اما چین نظریاتی علاوه بر پذیرش انتقاداتی که از اساس نسبت به «کودک انگاری سن مدار محض» وارد است باید پذیرای تهافت های متعددی به لحاظ برخی مواد قانون مجازات اسلامی و دیگر قوانین باشد.

«کودک انگاری سن مدار محض» از منظر علوم تربیتی و روان شناختی نیز هم از منظر علل بزرگی و هم از منظر آثار و علائم با چالش های یا ابعاد و عوامل «بزرگی به لحاظ ثبوتی» و علائم و آثار بزرگی به لحاظ اثباتی مواجه است.

اصلاح روش و اصول کودک انگاری و تعیین محور جهت کودک انگاری صحیح و علمی و منطبق بر نقد صورت گرفته بر «کودک انگاری سن مدار محض» از نظر فقه امامیه و علوم تربیتی و روان شناختی پیشنهاد می شود تا در پیوستن به استنادی همچون ميثاق حقوق کودک در اسلام نیز مؤثر و کارآمد باشد.

همچنین پیشنهاد می شود ارزیابی کودک صرفاً بر اساس سن محوری خواه به لحاظ ثبوتی و واقعیت خارج و خواه به لحاظ اثباتی در گستره داخلی و خارجی پذیرفته نگردد و دیگر معیارهای عینی جسمی و روحی نیز بتواند لحاظ شود. برای خروج حقوق ایران از این معضل می توان به عنوان یک پیشنهاد حداقل تشخیص خصوصیات جسمی را بر اساس نظر کارشناسان معتمد در قانون پیش بینی نمود.

فهرست منابع

الف - فارسی

- ۱- آقایی نیا، حسین و زهروی، رضا، (1388)، **مطالعه تطبیقی جهل بسیط متهم و آثار آن در فقه امامیه، حقوق کیفری ایران و آمریکا**، فصلنامه مجله علمی پژوهشی دانشکده حقوق دانشگاه تهران. زمستان ۸۸ شماره ۴.
- ۲- آسل، مارک، (1375)، **دفاع اجتماعی**، مترجم: محمد آشوری و علی حسین نجفی ابرند آبادی، دانشگاه تهران.
- ۳- پرادرل، ژان- کورستنر، گرت، (1386)، **حقوق کیفری اروپایی**، مترجم: محمد آشوری، چاپ اول، تهران، سمت.
- ۴- جعفری، محمد تقی، (1375)، **وجدان**، تهران، نشر کرامت.

- 5- جعفری، محمدتقی، (1382)، **مطالعه تطبیقی و مقایسه ای حقوق بشر از دیدگاه اسلام و غرب مندرج در مجموعه مقالات رسائل فقهی**، تهران، مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
- 6- حسینی، سید محمد، (1383)، **سیاست جنایی (در اسلام و جمهوری اسلامی ایران)**، تهران، انتشارات سمت.
- 7- داوید، رنه، (1906)، **نظام های بزرگ حقوقی معاصر**، مترجم: حسین صفایی، محمد آشوری، عزت الله عراقی، تهران، مؤسسه آموزشی امام خمینی، انتشارات مرکز نشر دانشگاهی (1369).
- 8- دبس، موریس، (1349)، **بلغ**، مترجم: اسحاق لاله زاری، تهران، انتشارات کتابهای جیبی.
- 9- ذیانی، محمدحسن، (1388)، **گزیده های اخبار جرایم سایبری** (تعاونت حقوقی و توسعه قضایی)، مترجم: احمد رحیمی مقدم، تهران، نشر روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران.
- 10- رهامی، محسن، (1381)، **اقدامات تأمینی و تربیتی**، چاپ اول، تهران، نشر میزان.
- 11- زهروی، رضا، (1386)، **بازوهای تورم جمعیت کیفری زندان‌ها بر پیکر سیاست جنایی قانون‌گذارانه** (مجموع مقالات همایش راهکارهای کاهش جمعیت کیفری زندان) با مقدمه محمد آشوری، تهران، نشر میزان.
- 12- سعید زاده، سید محسن، (1374)، **بلغ دختران؛ طبیعی یا فقهی**، مجله زنان، سال چهارم شماره 25.
- 13- صبور آبادی احمد، (1366)، **بلغ**، چاپ دوم، تهران، انتشارات هدی.
- 14- شعاری نژاد، علی اکبر، (1385)، **روان‌شناسی رشد**، چاپ هفدهم، نشر اطلاعات.

- 15- صفری، محسن، (1377)، **فریبکاری و آثار آن در حقوق مدنی ایران و فقه امامیه**، چاپ اول، تهران، دادگستر.
- 16- صفری، محسن و زهروی، رضا، (1388)، **مطالعه تطبیقی شبهه قاعده درء در نظام حقوق کیفری ایران**، فقه امامیه و انگلستان، فصلنامه حقوق دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تابستان، شماره 2.
- 17- علی‌آبادی، عبدالحسین، (بی‌تا)، **حقوق جنایی**، جلد 1، تهران، چاپخانه بانک ملی.
- 18- قائمی، علی، (1376)، **تربیت و مراقبت جنسی نوجوان**، مندرج در کتاب خانواده و فرزندان در دوره راهنمایی تحصیلی، نشر انجمن اولیاء و مریبان جمهوری اسلامی ایران.
- 19- کاتوزیان، ناصر، (1383)، **مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران**، چاپ 41، سهامی انتشار.
- 20- مجموعه نویسندگان، (1388)، **نقض حقوق زنان و کودکان در اتحادیه اروپا** (برگرفته از اسناد رسمی نهادهای بین المللی وابسته به سازمان ملل متحد) نشر وزارت خارجه.
- 21- معظمی شهلا، (1386)، **کودکی**، مندرج در مجموعه مقالات همایش حقوق کودک، تهران، نشر گرایش.
- 22- مصفا، نسرین، (1388)، **میثاق حقوق کودک در اسلام: تلاش برای حمایت از حقوق کودک در کشورهای اسلامی**، مندرج در حقوق مدنی تطبیقی، (مجموعه مقالات)، سمت و دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

23- مصفا، نسرين و همکاران، (1383)، **کنوانسیون حقوق کودک و بھروی از آن در حقوق داخلی ایران**، تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی و برنامه عمران ملل متعدد.

ب- عربی و انگلیسی

1- انصاری، شیخ مرتضی، (1424)، **فرائد الأصول**، جلد اول و دوم، چاپ چهارم، قم، مجمع الفکر الاسلامی.

2- خمینی، سید مصطفی، (1418)، **تحریرات فی الأصول**، چاپ اول، تهران، مؤسسه نشر آثار الامام الخمینی.

3- خویی، سید ابوالقاسم، (1975)، **مبانی تکلمه المنهاج**، جلد اول، نجف الأشرف مطبعه الآداب.

4- طریحی، فخر الدین نجفی، (1339)، **مجمع البحرين**، چاپ سنگی، تهران، مکتبه المصطفوی.

5- شهید ثانی، زین الدین بن علی، (1396)، **روضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه**، طبعه الثانیه، قم، علمیه.

6- شهید ثانی، زین الدین بن علی، (بی تا)، **مسالک الأفہام فی شرح شرایع الإسلام**، جلد دوم، سنگی، البصیرتی.

7- شیخ طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (بی تا)، **المبسوط**، جلد هشتم.

8- فراهیدی، الخلیل بن احمد، (1409)، **العین**، الجزء الثاني، طبعه الاولی مؤسسه دار الهجره.

- 9- عاملی، محمد جواد، (1419)، **مفتاح الكرامه في شرح قواعد العلامه**، جلد 9، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- 10- عاملی، محمد بن الحسن الحر، (1389)، **وسائل الشیعه الى تحصیل مسائل الشیعه**، مکتبه الاسلامیه.
- 11- محقق حلی، جعفرین الحسن، (1403)، **شرايع الاسلام في مسائل الحلال و الحرام**، قم: ارالمهدی.
- 12- مظفر، محمدرضا، (1423)، **اصول الفقه**، جلد سوم و چهارم، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- 13- مظفر، محمدرضا، (1381)، **المنطق (تصحیح حسین دشتی)**، چاپ اول، تهران: مدرسه فرهنگی ارائه.
- 14- مرعشی نجفی، سید شهاب الدین، (1419هـ ق)، جلد 2، **القصاص على ضوء القرآن و السنّة**، قم، نشر کتابخانه آیت الله نجفی مرعشی.
- 15- میر سجادی، السيد علی، (1429)، **الهداية الى غواصات الكفاية**، الجزء الثاني، طبعه الاولی، سید الشهدا (ع).
- 16- نجفی، شیخ محمد حسن، (ی تا)، **جواهر الكلام في شرح شرایع الاسلام**، جلد 29 و 41، احیاء التراث العربي.

ج - خارجی

- 1-Garner, Bryan, (2000), **Black's law Dictionary**, 5 edition new pocket edition- revised from a t z, free press.

- 2-Model penal codes, (1985), complete **statutory Text**, American law Institute.
- 3-Martin, Elizabeth, A, (1997), **A dictionary of law**, Fourth Edition, oxford university press.
- 4-Siegel, Larry, (1997) Criminology, sixth Edition, New York west/ wads worth publishing company
- 5-Rome Statute of the International Criminal Court, Text of the Rome Statute circulated as document A/CONF.183/9 of 17 July.
- 6-Covenant on the Rights of the Child in Islam, OICI9-IGGEIHRU2004Ire.p.22.